

## تکنیک رمان پلیسی

رمان پلیسی ممکن است داستانی بلند یا قصه‌ای کوتاه باشد و به هر حال زمانی واقعاً یک رمان پلیسی خوانده می‌شود که شامل نکات زیر باشد: - جنایتی رخ دهد؛ احتمالاً این جنایت به وسیله یک یا چند شخص انجام گرفته باشد و سر آخر جنایت به وسیله کارآگاهی حرفه‌ای یا آماتور کشف شود.

در بعضی از آثار کلاسیک مانند ادیپ شهریار یا فصلی از کتاب انثید و پرژیل آنجا که قصه کا کوس و هر کول نقل می‌گردد، کم و بیش برخی از عناصر تشکیل دهنده رمان پلیسی را باز می‌یابیم. دانیال وقتی سوزانا را از دست شیوخ قبیله نجات می‌دهد و کهنه معبد بعل را لوم می‌دهد به تعبیری نقش یک بازپرس و کارآگاه را بازی می‌کند؛ اما در اساس این قصه‌ها در چارچوب تعریف رمان پلیسی نمی‌گنجند.

همچنین است انواع قصه‌های جدیدی که ارتباط بسیار نزدیکی با رمان پلیسی دارند: نخستین گونه از این دست همان جانی نهرمانیست که برجسته‌ترین مثالش را در آرسن لوپن موریس لبلان و رانزا هورنانگ باز می‌یابیم. و آخرینش یحتمل

گونه‌ایست که در آن نه در ارتکاب جنایت شکی هست و نه از اثبات آن خبری و نه انواع بسیار دیگر.

باری در حالیکه این گونه داستان در واقع خارج از دایره رمانهای پلیسی واقعی‌اند، بعضی قصه‌ها - مثلاً قصه‌های موحشی که در آن قتل‌ریخ نداده یا قصه‌های جاسوسی و ماجراجویانه و قصه‌های ارواح در واقع اصلاً داستان پلیسی نیستند.

تاریخ پیدایش رمان پلیسی نسبی متأخرست و با اندکی مسامحه می‌توان اختراع آن را به ادگار آن پو نسبت داد. محل وقوع داستان (از ماری دوژه در پاریس است ولی در اصل پوشش قتل‌مر سیسیلیا<sup>۲</sup> که در همان زمان در نیویورک اتفاق افتاده بود، می‌دهد. پوره حل‌کشی جنایت و در این داستان ارائه داده و هم‌راه حل سرانجام در یافتن قاتل حقیقی موفقیت‌په کار گرفته می‌شود.

با اینکه نخستین قصه کوتاه پلیسی از آمریکا برخاسته، اما اولین قصه با پلیسی اصل فرانسوی دارد. در سال ۱۶۶۶ امیل گابوریو<sup>۳</sup> ماجرای لودوژ<sup>۴</sup> را نوشت و این داستان و داستانهای دیگر گابور رمان پلیسی رونق گرفت. تقریباً مقارن با همین زمان بود که کتاب ماه سنگ نوشته ویلکی کالینز<sup>۶</sup> در انگلستان منتشر شد و کالینز با خلق گروه بان کاف<sup>۷</sup> و علا مفرطی که وی به گل سرخ نشان می‌دهد رشته‌پی دراز از کارآگاهان غریب انگلیس مآب را وارد دنیای رمانهای پلیسی کر

نخستین اثال عظیم خلق به داستانهای پلیسی به تاریخ ۱۸۹۱ بر می‌گردد که سری داستانهای شرلوک هولمز در مجله استراندا چاپ شد و بر آخر نویسنده آن کونان دوئل<sup>۲</sup> همه آنرا در کتابی بنا، ماجراهای شرلوک هولمز یکجا نشر داد.

جز در داستانهای شرلوک هولمز که جرم اغلب دزدی (بیشتر دزدی جواهرات و کس‌های مهم و پردردسر) و با گنج کردن سبهای مسابقات است و گاهی هم اصلاحیه از جرمی نیست، عملاً در تمام رمانهای پلیسی نقطه یکنوع جرم به چشم می‌خورد - قتل و جنایت. احتمالاً علت را باید در این حقیقت عجیب جستجو کرد که داستانهای پلیسی امروزه با داستان‌های اخلاقی یکی شده و به آن پیوسته است. در این نوع قصه‌ها سخن از شرمی رود - اما سر آخر میراست که باید پیروز شود و برای آنکه الهه خواننده به اوج خود برسد چه چیز بهتر و دلهره‌انگیزتر از زندگی انسان که بازی گرفته شود. بهمین خاطر است که جز قتل هیچ موضوع دیگری کانی به نظر نمی‌رسد.

قتل همیشه پیچیده و بفرنج نیست، چه بسا قتل‌های ساده که کشش طولانی و پر دروسر بدنبال دارد. بعضی نویسندگان که از موضوعات تکراری خسته شده‌اند، با اعتمادی خرق‌العاده شیوه‌های جدید کشت می‌کنند: مثلاً در داستان نه خطاط نوشته دوروتی سایر جنایت در واقع توسط زنگ کلیسا انجام گرفته است.

یکی از قراردادهای رمان پلیسی که بویژه از طرف خواننده به آن تکیه

می‌شود، حدیست که برای اختراعات نویسنده باید قائل شد. مسأله اساسی قابل قبول بودن قصه است. اگر سعی بکار می‌رود، باید سعی باشد که علم طب از آن باخبر است؛ ضرباتی که بر مقتول وارد آمده، باید و انواعاً وارد آمده باشد. اسلحه‌های مبهم و ناشناخته و اختراعات جدید علمی جز آنکه متطابقاً بتوان امکان وجود آنها را قبول کرد، نباید بکار گرفته شوند. وقایع ساختگی باید ظاهری قابل قبول داشته باشد.

تجربیات پلیس در زندگی واقعی روزمره نشان داده که بندرت قتل‌ریخ می‌دهد که بیش از یک نفر در ارتکاب آن دخیل باشد. کوشش پلیس اغلب به دنبال یافتن مدرکی قانونیست که مآلاً به حل جنایت و یافتن جانی ختم می‌گردد. در جریان پیگیری قتل چه بسا روشهایی بکار رود که مورد علاقه خاص نویسنده داستانهای پلیسی است. اما کار پلیس اغلب کش‌دار و کند و خسته کننده است و خیلی بندرت با قتل‌ریخ روبرو می‌شود که علت واقعیش میان ده - دوازده علت ممکن دیگر گم شده باشد.

پس روشن است چرا نویسنده داستان پلیسی برای خود آزادی بیحد قائل است. معشوقه باجگیری به او خیانت می‌کند و در همان زمان وارث گشده ثروتی بیکران می‌شود؛ آدم خلوت‌گزين و بی‌آزاری تنها صاحب منحصر بفرد سکه سیاه یک پشیزی در سراسر انگلستان است که میانش قلب شده و رمز کشف دسته قاچاقچیان مواد مخدر در آنست. تا جائیکه به مسأله مهم قابل قبول بودن خدشه وارد نشود و خواننده چنین احساس نکند که از سادگیش

Emile Gabor. au. ۳  
Wilkie Collins. ۲

Mary Cicilia. ۲  
Moonstone. ۵

Raffles. ۱  
L'affaire Lerouge. ۴  
Sergant Cuff. ۷

Strand. ۱  
C. Doyle. ۲

سوء استفاده شده، هر شگردی ممکن است در داستان پلیسی بکار گرفته شود. بهترین داستان داستان نیست که خواننده اصلاً متوجه جعلی بودن آن نشود.

در رمان پلیسی، البته تا آنجا که منطقی جلوه کند، قاتل حق دارد جنایت اولش را با جنایاتی دیگر پپوشاند و البته هیچ لزومی هم ندارد که جنایت دومی بوسیله قاتل اصلی انجام گیرد. بنظر برخی بکار گرفتن این شیوه حکایت از ضعف نویسنده می کند و آنرا نقص فنی کتاب می دانند در حالیکه به عقیده برخی دیگر این کار به داستان تحرکی بیشتر می دهد و از یکنواخت شدن آن جلومی گیرد. در آمریکا پیش از انگلستان نیاز به خشونت و وحشیگری به چشم می خورد. لازمست که قتل سرانجام کشف شود و کشف قتل برای خواننده قابل قبول نماید و باور کردنی باشد. این مسأله که دادگاه هم اثبات جرم را قبول کند یا نه اهمیتی ندارد، مگر آنکه دادگاه خود جزوی از داستان باشد. بادر نظر گرفتن این مسأله قاتل باید جنایتش را به دقت و هوشیاری انجام داده باشد اما جنایتش هم نباید کامل و بی عیب باشد. عیب کاریا اشتباه مجرم باید با صداقت تمام در مقابل خواننده قرار گیرد و این عیب باید واقعاً برای خواننده قابل قبول و باور کردنی باشد. اگر حرف آخر خواننده این باشد که «خوب معلوم بود، اگر منم بودم می فهمیدم» آنگاه او (و نویسنده) هر دو راضی هستند. اگر راه حل را همان اوایل کتاب حدس بزند بقیه کتاب برایش کسل کننده خواهد شد و اگر دریابد که گول خورده است طبعاً حق دارد که خشمگین گردد.

پس نویسنده از میان بسیاری نکات

این نکات را باید در نظر داشته باشد:

۱- نباید دو جمله متناقض در کتابش بکار برد مگر آنکه این تناقض گویی خود جزوی از داستان باشد.

۲- نباید حقایق حیاتی را تا آخر کتاب مکتوم دارد.

۳- نباید حرف های دروغ یا گمراه کننده بگوید مگر از زبان شخصیتی که قبلاً معلوم شده آدم دغلی است.

۴- نباید در مسائل علمی و پزشکی و حقوقی و زمینه های نظیر آن اشتباهی کند مگر آنکه چنین اشتباهی ارادی باشد.

۵- باید به خواننده يك یا چند راه حل بدهد.

۶- به هر حال مجازست هر قدر راه حل که می خواهد بکار گیرد به شرط آنکه سر آخر علت و عیب آنها را بگوید. پایان لوس و خنک واقعاً مذموم است.

۷- روانشناسی اش باید درست و شخصیت آفرینش کم و بیش خوب باشد، اما در مورد قاتل اصلی می تواند آزادی هایی برای خود قائل شود. يك قاتل ایده آل در اول داستان شخصیتی سمپاتیک و دوست داشتنی است ولی کم کم این حالت را از دست می دهد و کار آگاه به عکس.

۸- خوب نوشتن و اندکی طنز و طبیعت لازمست. ماجراهای عشقی مجاز است اما اجباری نیست.

۹- او آخر کتاب باید پیچ و تاب غیر منتظره بگیرد.

۱۰- سر آخر، مگر به عللی خاص و موجه، داستان باید با توقیف یا اعتراف قاتل خاتمه یابد.

داستان پلیسی را می توان بر حسب وضع کشف کننده ماجرا توضیح و تعبیر کرد.

درواقع این يك مسأله بین المللی است و رضع آن بستگی به اختلاف و تفاوت بین ملت‌ها دارد. بطور کلی رمان پلیسی با آنکه اصل و منشأ آمریکایی و فرانسوی دارد در انگلستان بیش از هر نقطه دیگر رونق گرفته و با اقبال روپرو شده است. این مسأله البته تا حدی بستگی به روحیه این سه ملت دارد ولی بیشتر به علت وضع پلیس این کشورها، سازمانهای پلیسی و واکنش مردم در مقابل پلیس است.

در انگلستان پلیس محلی است، به دولت وابستگی ندارد و مسلح هم نیست. بنابراین از حمایت کامل اکثریت مردم برخوردار است. کارآگاه پلیس بطور کلی شخصیتی سمپاتیک و محبوب است. بعلاوه دستگاه پلیس از مزایایی برخوردار است، تعدادش زیاد است، مجهز به تجهیزات علمی است و پرونده‌های کامل و مرتبی از متهمین در اختیار دارد. بهمین خاطر است که بنظر خواننده انگلیسی کارآگاه حرفه‌ای بیش از کارآگاه آماتور امکان کشف جنایات را دارد.

در آمریکا وضع کاملاً فرق می‌کند: مردم نظر خوشی به پلیس ندارند. رئیس پلیس باید از خود کفایت نشان دهد و الا اخراج می‌شود؛ قاضی محل باید به هر حال مجرمی پیدا کند و گرنه حزبش رأی نمی‌آورد. احتیاجی مبرم و شدید برای رسیدن به نتیجه و سرعت عمل هر چه بیشتر همه‌جا به چشم می‌خورد. پس کارآگاه آماتور لازمست؛ این نیاز حتمی است. کارآگاه آماتور حتی

ترغیب می‌شود که کارآگاه رسمی دولتی را در هم بکوبد؛ کارآگاه پلیس معمولاً در رمان آمریکائی ضعیف و خشن توصیف می‌شود. حتی رمان نویس اجازه دارد او را بکشد. این کارآگاه آدم با فرهنگ و کتابخوان و دانایی نیست؛ زبانی که بکار می‌گیرد خشن و عامیانه است و انسانی بیرحم است.

رمان پلیسی جدید در فرانسه آنقدر تحت تأثیر ژرژسیمون است و آنقدر به این یکنفر محدود می‌شود که دادن طرحی کلی از آن مشکل می‌نماید. به هر حال در فرانسه هم مردم نظر خوشی به پلیس ندارند؛ به پلیس اطمینان نمی‌کنند، بعلاوه در رمان فرانسوی گرایش به روانکاوی، به فلسفه و از همه بالاتر به منطق بیش از پیش به چشم می‌خورد. بطور کلی رمان پلیسی فرانسه نیاز به تفکر بیشتری دارد و در این زمینه به ویژه آثار مورس مگره قابل اعتناست. معمولاً رمان پلیسی را از روی تیپ کشف کننده ماجرا و روشهایی که بکار می‌گیرد طبقه بندی می‌کنند. آماتور خلصی که فقط و فقط به یک نوع ماجرا دل بسته باشد و آنهم به علتی خاص سخت نادر است. آماتور متفکر که بهترین نمونه اش رادر چند روحانی براون<sup>۲</sup> مخلوق چستر تون<sup>۳</sup> باز می‌یابیم، شخصیتی غیر معمولی است. حتی آماتور نیمه حرفه‌ای هم که مشغولیتش به دنبال کشف جنایت رفتن است چندان معمول نیست. آثار لرد پیتر ویمسی<sup>۴</sup> و هرکول پوآره<sup>۵</sup> از نظر کلی رمان پلیسی

Father Brown —۲

Lord Peter Wimsey —۴

M. Maigret —۱

G. K. Chesterton —۲

Hercule Poirot —۵

نویسی بیشتر از آثار فی المثل آگاتا کریستی و دوروتی سائرز که بسیار جذاب اما کم و بیش غیر محتمل و نادرند، مورد قبولند. در رمان پلیسی جدید گاهی که گره سخت به هم پیچیده می‌نماید، داستان نویسنده یکی از کارآگاهان کتابهای قدیم را از بوتۀ فراموشی و از حالت باز نشستگی بیرون می‌آورد ولی این تدبیر چندان متقاعد کننده نیست.

خلاصه دورمان پلیسی مشکلی پیش کشیده می‌شود و راه حلی پیشنهاد می‌گردد. کتاب باید منصفانه، دقیق، جالب و گیرا نوشته شده باشد. موضوع اصلی یا طرح و توطئه داستان باید فشرده و خالی از هر گونه انحراف و پراکنندگی، و تازه و بکر باشد و لزوماً پایانی غیر منتظره داشته باشد.

کرد یکی برای رمان پلیسی اش به  
 A Time of predators به عنوان  
 بهترین رمان پلیسی و دیگری برای  
 کوتاۀ «Goodbye, Pops»  
 این رمان در حال حاضر به زبان  
 آلمانی، فرانسه، سوئدی، ژاپنی  
 فنلاندی ترجمه شده است. گورز همچنان  
 در ترجمۀ آن به مجاری با انتشارات  
 دولتی مجارستان همکاری کرده است  
 که تخریباً برای یک رمان پلیسی  
 عجیبترین حادثه است. از سال ۱۹۵۷  
 که او نوشتن را شروع کرده است تا  
 کنون بیش از نود مقاله و قصه در  
 مطبوعات به چاپ رسانده است. بسیار  
 از کارهای او به فرانسه، پرتغالی  
 سوئدی ترجمه شده است.

مقاله‌ای کهس آید از ماهنامه «The Writer»  
 اوت ۱۹۷۱ ترجمه شده.

ترجمۀ

کامران فانی



استانلی الین ۱ چند سال پیش از این نوشت:  
 «قصه کوتاه پلیسی قصه کوتاهی است که  
 بنحوی با جدیت سروکار پیدا می‌کند.»

این تعریف کوتاه و ساده شامل انواع  
 قصه‌های کوتاه پلیسی از «پو» تا امروز  
 می‌شود. شوح جنایتی را از روزنامه  
 بردارید، دو شخصیت متقابل برایش در نظر  
 بگیرید و چند صفحه گفتگوی تک جمله‌ای  
 بطریقه هامت بنویسند.

کافی قبست. نه؟

اطلاع از تعریف قصه کوتاه پلیسی،  
 شخصی را لزوماً به نوشتن این نوع قصه  
 تجهیز نمی‌کند. بویژه که این تعریف در  
 نظر اول تنها یک عنصر را مشخص می‌کند.

چگونه

## قصه کوتاه پلیسی نانی و مطابقتی

بنویسیم؟ علوم

در باره نویسنده

دو سال پیش (۱۹۷۰) جو گورز  
 Joe Gores برای نخستین بار دو جایزه  
 «ادگار آلن پو» را در امریکا تصاحب

جو گورز

۲- داشیل هامت

Stanley Ellin - ۱